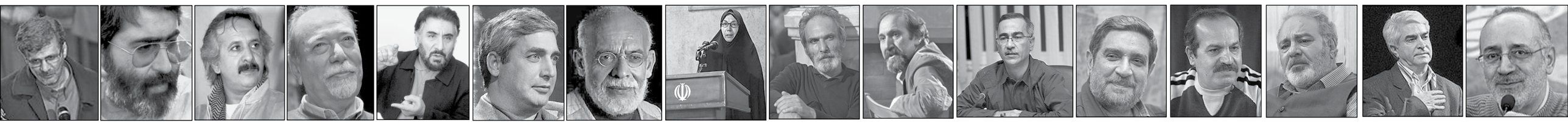

جمال شورجه (فیلمساز) یدالله صمدی (فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملا قلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) جهانگیر الماسی (بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی فقیه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) علی نصیریان (بازیگر) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

تصویر فتنه ۸۸ در سینما

تقابل «عمار» با کمیته مشترک
شبه روشنفکرها و لابی صهیونیستی

■ آرش فهیم

شش سال از کودتای ضد انتخاباتی سال ۸۸ که به درستی به نام «فتنه» شناخته می‌شود گذشت. اما مواجهه رسانه‌های داخلی و خارجی با این کودتا همچنان ناموزن است. درحالی که در آن سو شاهد حجم متراکم فعالیت تبلیغاتی در رسانه‌ها برای حمایت از فتنه بوده‌ایم، در این سو، تقریبا سکوت حاکم بوده است. به جز صدها سایت و شبکه ماهواره‌ای و رادیویی که بطور مستمر سعی در «بازسازی فتنه» دارند، عرصه سینما نیز به محلی برای «تاریخ‌سازی فتنه» تبدیل شده است. نقطه قابل تأمل این است که این جریان به فصل مشترکی میان سینماگران طیف شبه روشنفکر و لابی‌های صهیونیستی فعال در سینمای کشورهای غربی تبدیل شده است. به طوری که هر دو، بطور همزمان مشغول جعل تاریخ برای فتنه ۸۸ هستند. اما در تقابل با کمیته مشترک شبه روشنفکران و لابی صهیونیستی در سینما، جریانی از نسل جوان سینمای انقلاب نیز در مسیر روشنگری و انتشار حقیقت در دفاع از حق مشغول هستند. این جریان بیشتر در جشنواره مردمی فیلم «عمار» تبلور یافته است. در این گزارش به‌طور خلاصه به مرور این فعالیت‌ها می‌پردازیم.

خیزش جشنواره عمار

مهم‌ترین تأثیر فتنه سال ۸۸ در سینمای کشور را می‌توان شکل گیری جشنواره مردمی فیلم عمار دانست. جشنواره‌ای که از یک رویداد یک هفته‌ای برای نمایش تعدادی فیلم فراتر رفته و به یک جریان فراگیر در سطح کشور و در تمام طول سال تبدیل شده است. به طوری که جشنواره عمار در قالب برگزاری «اکران‌های مردمی» در تمام طول سال و در نقاط مختلف کشور میهمان میلیون‌ها ایرانی می‌شود.

نخستین دوره جشنواره عمار که در اولین سالگرد حماسه ۹دی، در سال ۸۹ برگزار شد، کمتر از ۲۰ فیلم مستند و کوتاه که بطور خودجوش ساخته شده بودند را در بر می‌گرفت. اما این جشنواره، در پنجمین دوره خودش در سال ۹۳ صدها فیلم در موضوعات مختلف را نمایش داد. به طوری که جشنواره عمار، امروز دیگر به یک رویداد هنری مختص ماجرای فتنه محدود نیست، بلکه به جایی برای خودآزمایی و شناسایی استعدادهای جوان سینمای انقلاب تبدیل شده است. جشنواره‌ای که می‌توان آن را افقی برای سینمای ایران دانست. چراکه بسیاری از هنرمندان جوانی که آثاری در این جشنواره دارند درآینده نه چندان دوری تبدیل به فیلمسازان حرفه‌ای کشورمان خواهند شد. در دوره‌های مختلف این جشنواره، فیلم‌های کوتاه و مستندی درباره فتنه ۸۸ به نمایش درآمد که مهم‌ترین این آثار عبارتند از: «تقلب واقعی» به کارگردانی نادر طالب زاده، «یزدان تفنگ ندارد» ساخته حسین شمقدری، «ایران سبز» به کارگردانی محمدرضا دهشیری، «اکسیژن» به کارگردانی میر داسارگر، «من مدیر جلسه ام» به کارگردانی سید مقداد سیدصالحی، پایان فراموشی به کارگردانی مهدی خالقی، «گرم‌ترین روز زمستان» ساخته مهدی نقویان و ...

در عرصه سینما همچنین تا به حال چهار فیلم علیه فتنه ساخته شده است. «قلاده‌های طلا» به کارگردانی ابوالقاسم طالبی از معدود این فیلم هاست که به روشنگری درباره فتنه ۸۸ می‌پردازد و لایه‌های تهاجمی دشمن در آن دوره را در نقش‌های مختلفی در خیابان‌ها و حتی برخی مراکز حساس نظامی و امنیتی افشا می‌کند. فیلمی که از فرزندان این سرزمین که فریب دروغ بزرگ تقلب در انتخابات را خورده بودند دفاع می‌کرد. نگاه دلسوزانه و فراجناحی این فیلم را باید نقطه عطفی در سینمای سیاسی ایران دانست. «اخراجی ها۳» و «پایان نامه» هم از آثار جنجال برانگیزی بودند که هر یک ابعادی از ناگفته‌های آن کشمکش سیاسی را به تصویر کشیدند. البته «اخراجی ها۳» به کارگردانی مسعود ده نمکی در قالبی کمدی و بهتر بگوییم هجوآمیز به زمینه‌های درگیری‌های سال ۸۸ پرداخته و «پایان نامه» در شکل و شمایل یک فیلم جوانانه و دانشجویی. با این حال، هر دو فیلم به خاطر ضعف در ساختار، آنچنان که باید و شاید موثر واقع نشدند. آخرین فیلم سینمایی که به‌طور کنایی به وقایع فتنه سال ۸۸ پرداخته، «ایران برگر» به کارگردانی مسعود جعفری جوزانی است. این فیلم، دروغ بزرگ «تقلب» را در قالب برگزاری یک انتخابات در یک روستا به تصویر کشیده است. هر چند که این اثر نیز با ضعف‌هایی در روایت مواجه است.

در این میان، فیلم دیگری به نام «لکه» به کارگردانی محمدباقر مفیدی کیا نیز به عنوان یک فیلم نیمه بلند داستانی توانست توجه هنوز هم حتی یک درصد از حقایق آشکار و نهان سال ۸۸ در سینما بازگو نشده است. برای فعالیت در این زمینه به دو شاخصه مهم نیاز است؛ نخست، بهره مندی از تحلیل و پژوهش عمیق و دقیق برای شناخت فتنه و دوم، بهره گیری از تکنیک‌های هنری قوی برای جذب مخاطب. طبیعتا ساخته شدن آثار ضعیف نمی‌تواند در این زمینه مفید واقع شود.

جهت حضور در جشنواره تورنتو نشان‌دهنده اهمیت قائل شدن محافل غربی برای این نوع از فیلم هاست. فیلم «گلاب» براساس خاطرات مازیاربهاری جاسوس انگلیس در تهران به کارگردانی جان استوارت ساخته شده است. فیلم «گلاب» نشانه‌ای است از حمایت غرب و به ویژه آمریکا از فتنه سال ۸۸. این فیلم همچنین بطور صریح اعلام فعال ضداسلامی مقیم آمریکا نیز از دیگر ویژگی‌های این پروژه است. داستان فیلم «گلاب» درباره روزهای قبل و پس از انتخابات سال ۸۸ است. خبرنگاری به نام مازیار که در یکی از رسانه‌های خارجی کار می‌کند، برای پوشش وقایع این انتخابات به ایران می‌آید. او نظرات طرفداران نامزدهای مختلف را ضبط می‌کند. انتخابات برگزار می‌شود و نامزدی نامزدها در سال ۸۸ کاملا برعکس واقعیت است.

فیلم دیگری به نام «رز سرخ» نیز به کارگردانی یک فیلمساز آماتور ایرانی به نام سپیده فارسی در فرانسه و به سفارش لابی صهیونیستی آن کشور ساخته شده است. این فیلم داستان تعدادی دختر و پسر جوان است که در جریان درگیری‌های خیابانی در تهران سال ۸۸ به آپارتمان یک مرد میانسال پناه می‌برند. بعد از بازگشت آرامش به شهر و زمانی که جوانان به خانه‌های خود بازمی‌گردند یکی از آنها که دختری جوان است می‌فهمد، تلفن همراه خود را در آن خانه جاگذاشته بازگشته و ماجراهای دیگری پیش می‌آید. فیلم «رز سرخ» یک اثر ضدایرانی در جهت نمایش تصویری منفی از مردم متدین ایران است. در این فیلم همچنین صحنه‌هایی در درگیری و اغتشاشات خیابانی به شکلی بسیار سطحی و خام دستانه به تصویر کشیده شده است.

فیلم «رقاص در بیابان» نیز از دیگر آثار سینمای غرب درباره فتنه سال ۸۸ است. رسانه‌ها، این فیلم را این گونه معرفی کرده اند: «رقاص بیابان» ساخته ریچارد ریموند فیلم‌ساز انگلیسی یکی از جدیدترین تولیدات حامی فتنه این بار در اروپاست. در خلاصه داستان فیلم چنین آمده است: «انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری برگزار شده و فضای سیاسی و اجتماعی ایران ملتهب و متشنج است. گروهی از طرفداران نامزد شکست خورده به خیابان‌ها می‌ریزند. در چنین فضایی، تعدادی از جوانان معترض علاقه مند به رقص معرفی می‌شوند! آنها امکان رقص در انظار عمومی را نمی‌یابند، به همین دلیل تصمیم می‌گیرند سر به بیابان بگذارند و در آنجا برقصند!»

نکته قابل توجه این است که دو فیلم اخیر -رز سرخ و رقاص در بیابان- بیشتر سعی دارند جریان فتنه سال ۸۸ را نوعی انقلاب جنسی در ایران معرفی کنند. ترویج فساد اخلاقی و سبک زندگی غربی، یکی از اهداف این گونه فیلم‌ها برای بازسازی فتنه در ایران است.

کمیته مشترک شبه روشنفکران و صهیونیسم

اما حجم فعالیت‌ها در سوی مقابل شدیدتر بوده است. به طوری که هر دو جریان شبه روشنفکر داخلی و صهیونیستی خارج از کشور، انگاره‌های مشترکی را درباره فتنه منتشر کردند. علاوه بر چند فیلم داخلی که بطور مستقیم و غیرمستقیم به تطهیر فتنه و تحریف واقعیت‌های سال ۸۸ پرداخته‌اند، در خارج نیز سه فیلم سینمایی ساخته شده است.

«گلاب» نخستین فیلم هالیوودی با موضوع وقایع سال ۸۸ ایران است البته این فیلم، به خاطر ضعف هنری و تکنیکی حتی در رسانه‌های غربی نیز چندان جدی گرفته نشده است. با این حال، برگزیدن این فیلم علاقه مندان به هنر انقلاب را جلب کند. این فیلم به دلیل کنایه‌هایی که به دولت یازدهم می‌زند، با بایکوت محافل و جشنواره‌های دولتی مواجه شد، اما در چهارمین دوره جشنواره عمار و همچنین یازدهمین دوره جشنواره فیلم مقاومت، جوایزی را دریافت کرد. همچنین در صداوسیما نیز تعدادی تله فیلم با موضوع فتنه و حماسه ۹دی ساخته شده است. ازجمله این آثار می‌توان به «سایبان»، «ذهن خاموش»، «مهتاب روی سکو» و «بابیل»، «لبه پرتگاه» و ... اشاره کرد.

بدون تردید موضوع فتنه سال ۸۸ دارای ابعاد گوناگونی است که می‌توان براساس آنها آثار هنری جریان ساز و پرجاذبه‌ای را تولید کرد. با این حال، می‌کند که قدرت گرفتن نیروهای اصلاح طلب و معتدل در ایران، به سود دولت‌های غربی است. بیان صریح و مستقیم چنین واقعیتی بطور طبیعی در تضاد با منافع و مقاصد این گروه‌های سیاسی است. منبع اصلی فیلم «گلاب»، خاطرات «مازیار بهاری» است. بهاری، از عوامل دولت انگلیس در جریان آشوب‌های سال ۸۸ بود که در پوشش خبرنگار به ایران آمده بود. از همین منبع می‌توان به حد تحریف آلود بودن این فیلم پی برد. اتفاق قابل تأمل این است که بهاری، آنقدر برای انگلیس اهمیت داشته که شبکه پرس تی وی بخاطر پخش اعترافات وی در دادگاه ایران، توسط دولت انگلستان محکوم شد! حضور شهره آغداشلو، که این خبرنگار هم طرفدار او بود شکست می‌خورد. برخی از طرفداران نامزد شکست خورده آشوب به پا می‌کنند. خبرنگار هم در آشوب‌ها حضور دارد. روزی، مأموران امنیتی به خانه او می‌روند و وی را بازداشت کرده و به ندامتگاه اوین می‌روند. فیلم ادعا می‌کند که افرادی که در جریان فتنه سال ۸۸ بازداشت شدند، همه بیگناه هستند و تحت شکنجه مجبور به اعتراف و عذرخواهی می‌شوند! بازسازی فضا و وضعیت تهران در آن مقطع زمانی در این فیلم، به شدت خامدستانه و ناشیانه صورت گرفته است. اما مشکل اصلی فیلم، تحریف واقعیت‌های ایران در آن زمان است. بطور مثال، ادعای فیلم درباره گرایش مردم کم درآمد و جنوب شهری به جور فقر و اعتیاد و نیز موقعیت کاری دوست زن مطلقه روبرو می‌شویم که به کار نصب ماهواره مشغول است و ...

اما ماحصل این موقعیت‌ها در نهایت تصویری به شدت چرک و آلوده و ناامیدکننده از شهری است به نام تهران و کشوری به نام ایران که هیچ آینده‌ای برای ساکنانش متصور نیست جز تصادف و مرگ و تباهی و در عین حال آرزوی مهاجرت و رفتن به ینگه دنیا برای جامه عمل پوشاندن به آمال و آرزوها!

در واقع می‌توان گفت مضمون و تم اصلی «استراحت مطلق» بن بست و تباهی‌ای است که به شکلی فراگیر و گریزناپذیر همه جامعه ایرانی و اسلامی امروز را دربرگرفته است! چرا که همه شخصیت‌های فیلم در همه موقعیت‌هایشان به بن بست و نابودی می‌رسند و راهی جز مرگ ندارند؛ از زن جوان مطلقه که کاراکتر اصلی است و تنها تصادف منجر به مرگ است که او را از این مرداب و منجلابی که در آن مبتلا گشته رهایی می‌بخشد تا جوانان کارگر معتادی که همه آرزوهای خود را برباد رفته می‌بینند و حتی آن مرد نصاب ماهواره که در بدبختی و فلاکت دست و پا می‌زند و از دستش کاری برنمی‌آید تا برای رهایی دوستش قدمی هرچند کوچک بردارد!

این همان تصویری است که نشانه‌هایی از روانپریشی و عصبیت را هم در خود دارد، به واکنش‌های عصبی منتهی می‌شود. داستان بر محور حضور این زن آواره در تهران و روی آوردن او به دوستانش و نیز مواجهه‌اش با صاحب کار قبلیش که مردی هوسباز و فریبنده است به پیش می‌رود و حکایت‌گر موقعیت سخت و صعبی که این زن در آن گرفتار آمده می‌شود؛ در موقعیت اصلی درام و موتور محرک فیلم، هیچ نشانه‌ای از امید و رستگاری نیست و هرچه هست، پلیدی و سوءاستفاده و بیماری و دزدی و سوداگری و فلاکت است؛ زنی مطلقه که می‌خواهد در تهران کار کند و روی پای خودش بایستد اما عاقبتی جز آوارگی و بدبختی و مورد هوس واقع شدن برای آدم‌های دیگر را ندارد. مرد متعصب غیرتمند بیماری که با اینکه از زنش جداشده اما دست‌بردار نیست و مدام در حال تعقیب همسر سابقش و فشار آوردن بر اوست و به نوعی مزاحمت غیرقانونی و در عین حال با نمایه‌ها و نشانه‌های آدم‌های متعصب و غیور مذهبی را به منصه ظهور می‌رساند و از این رهاورد، مخاطب با این سؤال مواجه می‌شود که براستی چرا چنین کاراکتری در فیلم تعبیه شده است؟! در امتداد این موقعیت محوری، با فضاهای دیگری از جمله فضای کارگری کثیف و آلوده به هزار و یک کارهایی می‌کند که تأکید بر توحش اوست. کنتراست (تضاد) شخصیت آرام و مهربان سربازان آمریکایی با روحیه تخاصم جو و خشن زندانیان مسلمان در این فیلم، بدجوری توی ذوق می‌زند. نتیجه گیری نهایی فیلم از این تضاد این است که افراد اسیر در گوانتانامو، موجودات خطرناکی هستند که مستحق‌اند در زندان نگهداری بشوند.

تصویر فیلم از درون زندان گوانتانامو نیز کاملا تحریف آمیز و کاریکاتوری است. آنچه در فیلم «اردوگاه اشعه ایکس» از این زندان به نمایش در آمده، با حکایت‌ها، عکس‌ها و تصاویر مستند مخوف و هراس انگیزی که پیش از این دیده بودیم کاملا در تعارض و تناقض است. در فیلم نشان داده می‌شود که اگر برخی از زندانیان گوانتانامو شکنجه می‌شوند، به خاطر بدرفتاری‌های خود آنها بوده، وگرنه آمریکا همه نوع وسائل رفاهی را برای این زندانیان فراهم می‌کند!

در فیلم، تاکید زیادی به علاقه مسلمان تحصیل کرده زندان به کتاب‌های هری پاتر می‌شود. نکته‌ای که سعی در القای قدرت فرهنگی و رسانه‌ای آمریکا دارد. هری پاتر یکی از نمادها و نمودهای فرهنگی و ایدئولوژیکی آمریکاست و اینکه در فیلم، یک مسلمان تحصیل کرده این همه به این کتاب علاقه دارد تأکیدی بر هژمونی فرهنگی ایالات متحده حتی در میان دشمنانش دارد.

در این فیلم می‌بینیم که همه سربازان آمریکایی آدم‌های بدی نیستند و در میان آنها نیز انسان‌هایی با وجدان پیدا می‌شود. با این حال سربازی که به خاطر دیدن برخی بدرفتاری‌های دچار ناراحتی شده هم حاضر نمی‌شود ارتش را ترک کند و حتی او نیز به ارتش وفادار می‌ماند.

براستی باید گفت نقد و تحلیل فیلم «استراحت مطلق» چندان کار درخور و طبیعی و درستی نیست؛ چرا؟ چون این فیلم براساس منویات اصلی هنری و مبتنی بر ماهیت اولیه و بدیهی سینما بنا و تولید نشده؛ بلکه فیلمی به شدت سیاست زده و سیاه و حاشیه‌ای است و همین منویات غیرسینمایی و بی‌ارزشِ محتوایی است که نقد و تحلیلش را سخت و بلکه بیهوده می‌کند.

اما در عین حال می‌توان این فیلم را از منظر آسیب شناسی جریانی در تولیدات سینمای ایران و یا تحلیل ماهیت خود این فیلم به عنوان یک پدیده خارج از سینما مورد توجه قرار داد. باید توجه داشت که ما اساساً با پدیده‌ای ورا و فرا سینمایی روبروییم؛ یک مانیفست مانند شبه سینمایی که جز سیاه کاری و سیاه نمایی، دغدغه دیگری ندارد و در این مسیر حاضر است هنر و حقیقت و واقعیت و حتی وجدان فروخورده فیلمساز را نیز ذبح کند!فیلم «استراحت مطلق» در چنین اتمسفری تولید و روانه اکران شده و مردم ما در مواجهه با تصاویری «چرک» و چندش آور، با یکی از رکوردارن سیاه نمایی در هنر هفتم ایران امروز روبرو شده اند.

واقعیت آن است که این فیلم شدیداً فاقد مؤلفه‌های سینمایی است و همان طور که گفتیم نقد و تحلیل وجوه هنری‌اش کار سختی است چون باید از «عدم» سخن بگوییم و نوشته‌مان وجه سلبی پیدا می‌کند و نه ایجابی. با این حال می‌توان با توجه به همه این نکات، مروری داشت گذرا بر همه آنچه در دوران «استراحت مطلق» با آن مواجه می‌شویم.

جدیدترین اثر عبدالرضا کاهانی درباره چند خانواده از طبقه پایین جامعه است که در شهر تهران درگیر ماجراهای مختلفی می‌شوند و... بستر اصلی روایت در فیلم «استراحت مطلق» وقایعی است که پیرامون یک زن رخ می‌دهد؛ زنی مطلقه که از شهرستان به تهران می‌آید و در مواجهه با همسر متعصب سابقش که

نگاهی به فیلم «اردوگاه اشعه ایکس»

تطهیر گوانتانامو به سبک هالیوود

مهدی امیدی

حضور یک بازیگر ایرانی در یک فیلم درجه سه هالیوودی، عاملی برای توجه به این اثر شد؛ «اردوگاه اشعه ایکس» (Camp X-Ray) یک فیلم آمریکایی به کارگردانی پیتر ستلر است که به زندان گوانتانامو می‌پردازد. فیلمی که به ادعای برخی، یک اثر ضدجنگ و انتقادی است، اما واقعیت به گونه‌ای دیگر است. حدود دوسال قبل بود که رسانه‌ها از حضور بازیگر فیلم «جدایی نادر از سیمین» که اتفاقا در حین اهدای جایزه به این فیلم نیز در مراسم اسکار حضور داشت، در یک فیلم هالیوودی خبر می‌دادند. این رسانه‌ها، با ذوق زدگی خاصی، این فیلم را اثری مهم، روشنفکرانه، ضدسیستم حاکم بر ایالات متحده و در اعتراض به شرایط زندان گوانتانامو معرفی می‌کردند. اما وقتی که فیلم به نمایش درآمد، همه چیز برعکس شد! چون نتیجه کار، یک فیلم به شدت ضعیف و درجه سه از آب درآمد که با برخورد سرد منتقدان و مردم در آمریکا مواجه شد. از طرف دیگر نیز، «اردوگاه اشعه ایکس» نه تنها فیلمی در مخالفت با جنگ و حاکمیت آمریکا نیست که بطور غیرمستقیم به تبلیغ برای حکومت ایالات متحده و تطهیر نمودن خوی جنگ طلب و نظامی آن می‌پردازد.

یکی از ترفندهای کهنه هالیوود برای جهانی شدن و سیطره بر سینمای کل دنیا، استثمار هنرمندانی از سایر کشورهاست. به طوری که از همان ابتدای تاریخ سینما، استودیوهای تولید فیلم آمریکا به خاطر قدرت مالی خود، سعی می‌کردند تا هنرمندان کشورهای دیگر را به خدمت بگیرند از امثال فریتز لانگ، ژان رنوار، ماکس فون سیدو، فرناندو ری و میشل سیمون، بازیگران قدیمی سینمای کلاسیک اروپا گرفته تا کارگردان‌های معاصرتری مثل آلخاندرو آمنابار و آنگ لی و ... که با کوچیدن از سرزمین خود، مقیم آمریکا شده و در هالیوود به فعالیت خود ادامه دادند. این سیاست درباره سینمای ایران نیز در پیش گرفته شده است و کمپانی‌های هالیوودی در صدد هستند که از بازیگران چهره کشور ما نیز در آثار خودشان بهره ببرند. اما نکته قابل تأمل این است که سینماگران ایرانی فقط در ضعیف‌ترین فیلم‌های هالیوودی به کار گرفته می‌شوند. نمونه بارز چنین مسئله‌ای را می‌توان درباره «پیمان معادی» و بازی او در فیلم «اردوگاه اشعه ایکس» به وضوح مشاهده کرد.

داستان فیلم «اردوگاه اشعه ایکس» درباره اسارت یک مرد عرب با نام علی (با بازی پیمان عادی) در زندان گوانتانامو آمریکاست. او در گوانتانامو، رفته رفته با یک زندان بان زن (با بازی کریستین اتوارت) دوست می‌شود و از هر فرصتی برای گفت وگو با وی استفاده می‌کند. اما سرانجام مأموریت زندان بان به اتمام می‌رسد.

فیلم «اردوگاه اشعه ایکس» فاقد فیلمنامه پرکشش و شخصیت پردازی متناسبی است. اغلب صحنه‌های آن کشدار و اضافه بر نیاز فیلم هستند. به طوری که به نظر می‌رسد، یک فیلم کوتاه است که بی‌خودی به آن آب بسته شده است. این فیلم، از همراه ساختن مخاطب و ترغیب او برای دنبال کردن داستان فیلم ناتوان است.

اما از ضعف ساختاری فیلم که بگذریم، مضمون فیلم «اردوگاه اشعه ایکس» مثل اغلب آثار سینمای آمریکا، ضمن داشتن ژستی روشنفکرانه و منتقدانه اما در نهایت در خدمت حاکمان این کشور است. شاید تنها توفیق فیلم، ظرافت و برندگی خاص آن در توهین و تحقیر مسلمان‌ها باشد. چون این فیلم هم همچون همقطاران هالیوودی خود نگاهی نژادپرستانه و تحقیرآمیز به مردم ساکن در خاورمیانه دارد.در این فیلم، حتی شخصیت علی با بازی معادی هم با اینکه یک مسلمان عرب تحصیل کرده معرفی می‌شود هم از رفتارهای جنون آمیز و غیرانسانی دور نیست و هر از گاهی

نگاهی به فیلم «استراحت مطلق»

وقتی سینما ذبح می‌شود!

محمد قمی

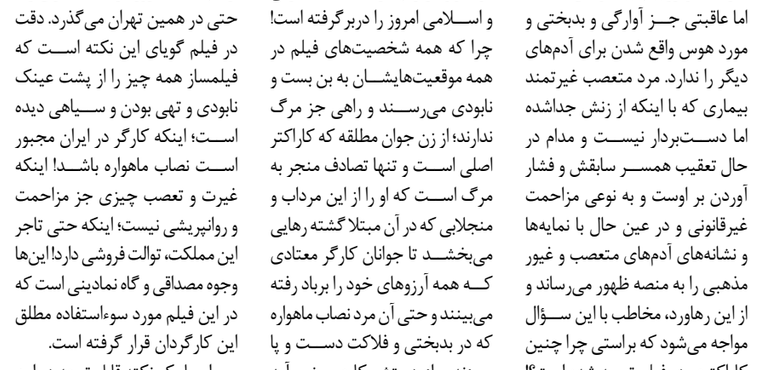

براستی باید گفت نقد و تحلیل فیلم «استراحت مطلق» چندان کار درخور و طبیعی و درستی نیست؛ چرا؟ چون این فیلم براساس منویات اصلی هنری و مبتنی بر ماهیت اولیه و بدیهی سینما بنا و تولید نشده؛ بلکه فیلمی به شدت سیاست زده و سیاه و حاشیه‌ای است و همین منویات غیرسینمایی و بی‌ارزشِ محتوایی است که نقد و تحلیلش را سخت و بلکه بیهوده می‌کند.

اما در عین حال می‌توان این فیلم را از منظر آسیب شناسی جریانی در تولیدات سینمای ایران و یا تحلیل ماهیت خود این فیلم به عنوان یک پدیده خارج از سینما مورد توجه قرار داد. باید توجه داشت که ما اساساً با پدیده‌ای ورا و فرا سینمایی روبروییم؛ یک مانیفست مانند شبه سینمایی که جز سیاه کاری و سیاه نمایی، دغدغه دیگری ندارد و در این مسیر حاضر است هنر و حقیقت و واقعیت و حتی وجدان فروخورده فیلمساز را نیز ذبح کند!فیلم «استراحت مطلق» در چنین اتمسفری تولید و روانه اکران شده و مردم ما در مواجهه با تصاویری «چرک» و چندش آور، با یکی از رکوردارن سیاه نمایی در هنر هفتم ایران امروز روبرو شده اند.

واقعیت آن است که این فیلم شدیداً فاقد مؤلفه‌های سینمایی است و همان طور که گفتیم نقد و تحلیل وجوه هنری‌اش کار سختی است چون باید از «عدم» سخن بگوییم و نوشته‌مان وجه سلبی پیدا می‌کند و نه ایجابی. با این حال می‌توان با توجه به همه این نکات، مروری داشت گذرا بر همه آنچه در دوران «استراحت مطلق» با آن مواجه می‌شویم.

جدیدترین اثر عبدالرضا کاهانی درباره چند خانواده از طبقه پایین جامعه است که در شهر تهران درگیر ماجراهای مختلفی می‌شوند و... بستر اصلی روایت در فیلم «استراحت مطلق» وقایعی است که پیرامون یک زن رخ می‌دهد؛ زنی مطلقه که از شهرستان به تهران می‌آید و در مواجهه با همسر متعصب سابقش که فریبکارانه دروغین، زن همیشه محور بدبختی‌ها و ضعف‌ها و پریشانی‌ها و فلاکت‌هاست و مورد سوءاستفاده! اینکه زن قصه «استراحت مطلق»، در موضعی منفعلانه و پریشان و بدون پایداری و استحکام، تنها آمیزه‌ای از هوسبازی و دنائت و سوء تعبیرهای این و آن است و تو گویی از خود هیچ قدرت و صلاحیت تشخصی و انتخابی ندارد!

براستی چرا در فیلم‌های جماعت شبه روشنفکر، همواره شاهد ارائه چنین تصویر مفلوک و مغمومی از زن هستیم در حالی که واقعیت جامعه امروز ایران با همه کاستی‌ها و ناراستی‌هایش، چنین چیزی نیست و در کنار نقاط ضعف و بدی‌ها و زشتی‌هایی که البته قابل آسیب شناسی و رفع‌اند، صحنه‌های افتخارآمیز و دستاوردهای بسیار ارزشمندی نیز در همین طیف و این حوزه قابل اشاره و شناسایی‌اند. پس چرا چنین موقعیت‌هایی ابداً هیچ جلوه و ظهور و بروزی در فیلم‌های این گروه مدعی و همیشه طلبکار ندارد؟!

اما نکته دیگری که درباره فیلم «استراحت مطلق» می‌توان به آن اشاره کرد از بعد جریان شناسی این نوع فیلمسازی سیاه کارانه و سیه نما در کلیت سینمای امروز ایران است. بحث در این باره البته بسیار پردامنه و مفصل است و باید در مجال دیگری آن را دنبال کرد فقط محض نمونه و به مثابه «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل» باید پرسید چطور و بر مبنای کدام تدبیری آن هم در دولتی که اعتدال و امید و تدبیر را شعار و سرلوحه خود قرارداده است به این تصمیم می‌رسیم که چنین فیلمی را در اکران عید، روانه پرده سینماهای کشور کنیم و چه جریانی در حوزه تولید و پشتیبانی و فضای پروپاگاندای رسانه‌ای و حتی اکران، به نوعی زمینه چینی می‌کند و مقتضیات را جفت و جور می‌نماید که «استراحت مطلق» با این همه تاریکی و پلیدی و سیاه نمایی، بشود ارمغان و دستاورد سینمای ایران برای مخاطبان!

در این باره باز هم خواهیم گفت.

نکته

اعتراف!

پژمان کریمی

یکی از زنان کارگردان سینمای ایران روز جمعه هشتم خرداد در برنامه سینمایی «هفت» شبکه سوم سیما شرکت کرد.

سازنده فیلم‌های «خارج از محدوده»، «زرد قناری»، «نرگس» و...، برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در گفت وگویی تلویزیونی حاضر شد.

وی در پاسخ به پرسش‌های مجری - کارشناس «هفت» تلاش کرد، نه تنها از «وجه اجتماعی» آثار خود دفاع کند بلکه ،منتقدان خود را هدف ملامت قرار دهد و خصوصیت «سیاه‌نمایی» راازدامن فیلم هایش بزداید!

اثبات یا کتمان وجه اجتماعی، تلاش برای سیاه‌نمایی یا واقع‌نگاری، واتاب امید یا انتشار نومیدی در نگاه و اثر کارگردان یاد شده، موضوعی است که در حوصله این نوشته نیست. آنچه هم اینک بدان اشاره می‌رود؛ نوع برداشت بانوی فیلمساز نسبت به ماهیت جشنواره‌های خارجی است!

خانم کارگردان ،در بخشی از صحبت‌های خود،موضوع «استقبال جشنوارهای خارجی از فیلم‌های سیاه ایرانی» را مردود دانست و این تلقی را ناشی از نشناختن جشنواره‌های خارجی توصیف کرد.

وی در مثالی خاطر نشان کرد که فیلم‌های غربی شرکت‌کننده در جشنواره‌ها نسبت به آثار ایرانی،نقدهای اجتماعی تندتری دارند و فیلم‌های اسرائیلی شرکت‌کننده نیز، هیچ یک در ستایش اسرائیل نیست! (نقل به مضمون)

باید گفت:

منتقدان داخلی جشنواره‌های خارجی، سه‌ایراد کلی به جشنواره‌های اجنبی دارند:

یک: استقبال از آثار سیاه ایرانی.

دو: برجسته‌سازی فیلمسازان معاند با مردم و نظام دینی ایران.

سه: اراده و جهت گیری سیاسی گردانندگان این آیین‌ها.

مفهوم «نقد» مرز مرئی،برجسته و روشنی با «سیاه نمایی» دارد.نقد یعنی؛پایش خوبی‌ها و بدی‌های یک پدیده یا یک مجموعه، کشف و دیدن و نمایان‌سازی کژی‌ها و پلشتی‌ها با غایت اصلاح‌گری!

فیلمساز ارجمند، بگویند چند فیلم ایرانی در بستر کن و اسکار و...هدف تحسین قرار گرفت که مفهوم علمی و پذیرفته شده «نقد» را شامل می‌شود؟ تاکید می‌کنم «ایرانی»!

فیلم «تاکسی» ساخته فیلمساز حامی فتنه ۸۸، در جشنواره برلین تحسین شد.این کار، چه نسبتی با مفهوم نقد دارد؟!

اگر فیلمسازی توان نقد در هر حوزه‌ای را ندارد و نقادی وی به سیاه نمایی منجر می‌شود،نباید مدعی منتقد بودن و نقد - مثلا - اجتماعی شود.

فیلمسازی که با نظام دینی دارای زاویه و مخالفت است؛ مطمئنا به شکل کینه ورزانه و عصبی،از معیارها و آداب نقد فاصله می‌گیرد و «نتیجه» می‌شود فیلمی مانند «تاکسی»! یک فیلم ناجوانمردانه، هتاک!

بله! موافقم؛ برخی فیلم‌های غربی گاه زبان برنده نقادانه‌ای دارند!چه در حوزه اجتماعی و چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه فرهنگی!

مثلا؛ فیلم‌های بونوئل، مثل«فرشته کشتارگر» او، چنین است!

اما پرسش این است:

همین فیلم‌های نقادانه، کدام ارزش جامعه لیبرال و صهیونیستی را به چالش کشیده است؟!

کدام یک ارزش‌های امپریالیستی را واکاوی کرده و به محک قضاوت گذاشته است؟!

یادمان بماند؛غربی‌ها به «نقد خوب اجتماعی» در بستر سینما جایزه نمی‌دهند.به نقد «سیاسی خوب» هم اعتنا نمی‌کنند!

به چیزی جایزه می‌دهند که مروج «چیزی» است که آن «چیز» نزد آنها اهمیت دارد!ارزش تلقی می‌شود!ارزش استراتژیک!

رو راست باشیم:جایگاهی برای فیلم و فیلمساز متعهدانه در جشنواره‌های خارجی تعریف نشده است!

«چ» اثر ابراهیم حاتمی کیا ،هم نقد اجتماعی و هم نقد سیاسی است!

آیا اسکار یا برلین یا کن،این فیلم خوش ساخت و سازنده آن را می‌پذیرند؟

مسلما خیر!

گردانندگان این جشنواره‌ها خواهند گفت: «ما سیاسی نیستیم و چ سیاسی است!»

بله!از نظر آنها «چ» سیاسی است اما مثلا «پیانیست»،رومن پولانسکی سیاسی نیست.اگر چه مروج صهیونیسم است!اگر چه هلوکاست راواقعیت روشن تاریخی معرفی می‌کند و مهاجرت به سرزمین موعود و امن و آباد را ضرورت می‌انگارد!

نکته دیگر!

خانم کارگردان برای اثبات سیاسی نبودن آیین‌های سینمایی، فیلم‌های اسرائیلی را به پیش کشیدند و تاکید کردند این آثار هیچ یک در تمجید از صهیونیسم نیستند!

خانم کارگردان باید درک کنند، جشنواره‌ای که فیلم اسرائیلی را می‌پذیرد،یعنی اسرائیل این کشور جعلی را به رسمیت شناخته است.ضمن اینکه فیلمساز اسرائیلی برعکس بعضی از فیلمسازان نابلد داخلی، تا این اندازه زرنگ است که بیانیه سیاسی‌اش را روشن صادر نکند!

به هر روی بانوی کارگردان باید نسبت به حوزه «سیاست» نگاه واقع بینی بیابند و به اراده‌ها و کلونی‌های عفن با لعاب فرهنگی،با همدلی و اعتماد روبرو نشوند.

جالب این است که با وجود اعتماد به آیین‌های سینمایی خارجی و نفی سیاه نمایی فیلم‌های ایرانی تحسین شده دربیرون مرزها،خانم فیلمساز به واقعیت سوءاستفاده استقبال این آیین‌ها از فیلم‌های سیاه، اشاره‌ای کوچک نیز می‌کنند!

این اعتراف کوچکی نیست!